

مرثیه ای بریک مظلومیت !! «خونین دهن» شدند همه طوطیان هند..

با الهام از گفتگوی غم انگیز دوشیزه ء سرافراز افغان
خانم «آنار کلی» با سایت افغان پرس و در پاسخ به
فراخوان عاجل هموطن عزیزم ایشور داس گرداننده
سایت وزئن کابل نات این چند سطری را به پیشگاه
تمامی کودکان مظلوم و تحقیر شده افغان بویژه نسلی
از برادران «هندوی» ما که هنوز هم در شعله
های آتش خونین تبعیض ها می سوزند تقدیم می کنم



محمد امین (فروتن)

همین امروز وقتی چشم ام به یک گفتگویی دلخراش و غم انگیز یک «بانوی جوان و درد مندی»
بنام "آنار کلی" که هیچ گونه نسبت و ارتباط معمول و مرسوم دردنیای کنونی با وی نداشته ام اُفتید ،
بدون هرگونه تعارف باید اعتراف کرد که نا گهان اشک از چشمان ام جاری شد و در تصویر آن کالبد
های شکسته و خون آلود ،خاطرات زندگی ام را مرور کردم .و دیدم که چگونه جنازه آن همه یا دگار
های زندگی ام پس از چندین دهه درد و رنج پس از سنگسار شدن ها و حلق آویز شدن ها هنوز هم
بر صفحات تاریخ میهنم آویزان است ؟!

آری ! گریستن برای کسی که حدقه ء چشمش جز دو حفره ء عمیق و بزرگ پر از خاک نیست ، چه
رنج آور است ؟ راست است که من وابسته به آئین دیگری هستم و آن دوشیزه جوان و ارجمند وابسته
به آئین دیگری ، اما من با هر گونه تقسیم بندی های که عظمت و جلال انسان و انسانیت را به مثابه
خلیفه خداوند در زمین خدشه دار سازد ، بیگانه ام . اما وقتی سخن از عوامل و زمینه های **فاجعه درد**

ناکی است که قصه دراز داردونه میتوان آنرا متعلق به مذهب ، ملیت و نژاد و طبقه خاصی قلمداد کرد و چنین پنداشت که گویا دود سیاه تبعیض ها تنها از دود روهای یک ملیت و نژاد و اقلیت ویژه ای اعم از قومی و مذهبی بر میخیزد !!

میگویند با اینکه انوشیروان سی هزار مزدکی را یک قلم کشتار کرد چگونه لقب انوشیروان عادل گرفته است ؟ گفتند که این لقب "شریف" به خاطر آنست که وی در قتل و غارت هیچگونه تبعیضی قائل نه می شد و عدالت را رعایت میکرد و میدانیم که ظلم با لسویه هم نوعی عدالت است ! ظلم عادلانه ! اکنون که زنجیر **عدالت !!** « همان نوشیروان قرن ما » ، یعنی زنجیر عدالت نظام مافیائی معاصرو حاکم بر سرنوشت کشور افغانستان که از هفت سال بدینسو توده های محروم و ستمکش میهن ما را درهم می فشارد دوباره بر دست و بازوی فرزندان اصیل این سرزمین که یکجا با دیگر شهروندان آزادی خواه این میهن زندگی کرده اند پیچا نده می شود . این همان زنجیرعدالتی است که برای درهم شکستن آن مصلحان بزرگی همچون مهاتما گاندھی و سید جمال الدین افغانی در نیم قاره هند و افغانستان قد علم کردند و امروز بازمانده گان مظلومش اسیر آن گشته اند . واضح است که اینگونه فعل و انفعالات نظام حاکم سرمایه داری معاصر نشان می دهد که ریشه های خبیثه ای از این فاجعه در کجا قرار دارند ؟

آنچه که باید اکنون به آن توجه کرد و مهمترین قسمت گفتگوی خواهر ارجمند **«انار کلی»** را نیز تشکیل میدهد مسأله تعلیم و تربیه کودکان است که به مثابه نمادی از تبعیض و بی عدالتی علیه اقلیت هندو در افغانستان به آن اشاره شده است . ما به جای خود پیش از این نیز بار ها از ماهیت و ضرورت رشد و گسترش عادلانه تعلیم و تربیه کودکان به مثابه یک نیاز انسانی نوشته ایم و سخن گفته ایم ، اما اکنون سخن دیگری است و پهلوی های دیگری را در بر می گیرند و آن سخن این است که اگر آن چه که به عنوان شعار تهی از شعور در حوزه تعلیم و تربیه و سائر نیاز های جامعه مطرح است کاملاً مردود و ازمناسبات ظالمانه نژادی ، قومی و مذهبی نشئت میکنند ، می بینیم که در این طرز نگاه و برخورد به فاجعه ء کشور پای **« یک تحقیرگروهی »** و **« توهین اقلیتی »** به میان کشیده شده است که تقریباً از سه دهه بدینسو گریبان گیر جامعه ما شده و مردم ما را یکسان می آزارند !! فاجعه ای که از تمامی رنج های مردم افغانستان در طول سرگذشت دراز و پر رنج خویش سنگین تر و هولناکتر بوده است بدون تردید در هر نظامی و حکومتی اعم از جنسی با مشروعیت ملی و یاهم گماشته شده ازسوی بیگانه گان ، نارسائی ومشکلاتی هست وچنانچه میدانیم آنهمه نارسائی ها و دشواری های اجتماعی به سادگی و سرعت قابل حل نخواهند بود ، که معروفترین حکومت ها ی نیز که ادعا های بلند بالای دموکرات بودن وچنین و چنان بودن را به رُخ جوامع بشری می کشند از حل عاجل و نهائی تمامی مشکلات عاجز اند . ولی صحبت ما با زمامداران مافیائی کشور ما از این

مقوله ها نیست. ما میگوئیم سپاس و شکران در برابر هر اقدام مثبت و بنیادی شما به عنوان گروه های مافیائی که میلیارد ها دالرجامعه جهانی را بنام تحقق عدالت اجتماعی !!، آزادی و دموکراسی!! و بالاخره مبارزه با تروریسم جهانی !! به غنیمت آورده اید تقدیم تان باد !!

اما سوال اینجا ست که اگر این همه نیرو و امکانات مادی و معنوی را بسیج میکردیم و این همه سرمایه های به باد آورده و غنیمتی را بکار می گرفتیم و خود را مشغول جنگ های زرگری و مصنوعی نه میکردیم و به جای کیمیت ها ، کیفیت ها را در نظرمی گرفتیم ، آیا باز هم شاهد اعتراض جوانان و نوجوانان پرشوری مانند « **آنار کلی ها** » و هزاران منتقدی دیگری که از کنج ، کنج میهن و از وجب ، وجب این سرزمین میجوشند خواهیم بود ؟ اکنون بهتر است از آنچه بر ما رفته است عبرت بگیریم نقطه ضعفهای را که گاهی به سود فرصت طلبان ، ورشکستگان و " فاشیستهای مترقی "

تمام میشود و ما میتوانیم آنها را به کمی سرعت و بصیرت و خانه تکانی اساسی هر نوع تعصبات و تبعیض ها علاج کنیم به گردش روزگار و طول زمان احاله نکنیم و نخست از همه باید بدانیم که زمینه های نفوذ دشمنان متعصب و متحجر انسان و انسانیت در کشور و تمدن ما تا کجاست ؟

همین دیروز وقتی پیکره و تاریخی فرهنگ و تمدن ما ، سمبول صلح و دیانت باستانی ما ، بالاخره « **مجسمه و بودای** » عشق و دوست داشتن ما را در آتش کینه های جاهلی و قبیلولی به خاکستر تبدیل کردند ، و آنرا به فتوا های سیاسی نه مذهبی که اسلام دین عشق ، صلح و امید است به شکل غم انگیزی تیر باران کردند ، گفتیم هنوز هم عشق بودا ، صبر مسیح ، استقامت موسی و تقوای محمد پیامبر بزرگ اسلام(ص) در رگهای نسل جوان و پرخاشگر ما جوانه میزنند ، میتوان با توسل به آن همه عشق آتشین ، صبر انقلابی ، استقامت پایدار و مقاومت شکست ناپذیر در برابر حوادث روزگار زیر بنا های یک ملت آزادی را که افتخاراش عدالت و آزادی و دموکراسی بوده باشد بوجود آوریم ! با هزاران درد و دریغ که « **مافیای هولناک و خونین** » آن سوی آبها روح و روان ما را تسخیر کرده است و عوامل وحشتناکی با چهره های نا مرئی از همه سو ما را احاطه و خلع ارزشها کرده اند ؛ آنچه پیوسته تهدید میشود و آنچه روبه زوال است و آنچه اگر برود ما را نیز به اعماق نیستی فرو خواهند برد ، شیرازه و انسان دوستی است که مهمترین مؤلفه حیات و بقای یک ملت به حساب می آیند .

باید بدانیم که اصالت های مشروعیت ، سرزمین کهنی بنام افغانستان در کجاست ؟ و برای اینکه محل و منبع این اصالت ها را پیدا کنیم باید نخست از همه حدود اربعه و جهان بینی مانرا یکبار دیگر مورد " **تجدید و تردید** !! " قرار دهیم . زیرا ما حیوان نیستیم که با چوب دستی بسوی راهی که شاید خود نه خواهیم برویم بزور و تزویر هدایت مان کنند . اگر لازم باشد به هر زحمتی که شده آن چوب دستی ای فاسدی را بدست بگیریم و بشکنانیم . سنت های جاهلی گذشته ، ما را سنت زده بار

آورده است لهذا برای نجات مان با ید نسبت به تمامی گذشته خویش چشم شکاکی داشته باشیم و تحت تأثیر بیگانگان بی فرهنگ و خشونت طلب عادت نه کنیم که اینگونه اعتیاد سرچشمه و سائراعتیاد های همچون اعتیاد قدرت خواهی و شهرت طلبی ، و تبعیض نژادی ، قومی ، مذهبی و هزاران بیماری های مهلک دیگری است که با سرزدن نخستین جوانه های فرآیند ملت سازی ، فرهنگ سازی و جامعه مدنی در عنفوان جوانی « ذبح شرعی » می شوند . همه ما شاهد هستیم و قتی رژیم دیکتاتورو تمامیت خواه طالبان که بنام مذهب و ایمان بر مردم مؤمن و مسلمان افغانستان به اریکه قدرت آورده شده بود پس از حوادث دلخراش یازدهم سپتمبرسال ۲۰۰۱ میلادی و در اوج کنفرانس تاریخی (بن) با سقوط مواجه گشت ، تمامی غنچه های استبداد زده «امید» مردم افغانستان نیز به نفع عدالت و آزادی ، حقوق بشر و دموکراسی شگفتند و مردم افغانستان چنین پنداشتند که برای نخستین بار روزنه ای از نجات به روی یک ملت آواره ای در تاریخ بشر گشوده شده است !! و با خون های ریخته شده در حادثه یازدهم سپتمبر هویت تاریخی مان را نیز که در کربلای افغانستان مفقود گردیده بود دوباره شستشو خواهیم کرد وبا یک تجلی نو هویت قومی و تمدنی ، گذشته ما را خواهیم یافت . زیرا فکر کردیم کسانی و قدرت های که آن همه بلا ها را بر سر مان نازل ساخته بودند پس از حوادث بزرگ سپتمبربه هوش آمده باشند !! برای تلافی آن همه فتنه ها و بدبختی ها و نجات ما و نسل های آینده ما ، نامدار ترین کارشناسان و متخصصان عالم را جمع کرده تا ما و نسل های آینده ما ، از ذلت و بردگی نجات یابیم !! مگردیری نه گذشت که این همه « مبعوثین شیطان!! » و « لشکری از متخصصان و دانشمندان دروغین !! » از قصرها و موترهای « شیشه سیاه» شان پائین آمدند و بی هیچ اعتنا به ما و مردم بی گناه افغانستان که کوله باری از سه دهه درد و رنج را بر شانه های مجروح شان می کشیدند ، بازی خونین و فریبنده ای بنام « دموکراسی!! » و « اقتصاد بازار آزاد!! » را آغاز کردند . آری ! بازی ای که فقط چند سال قبل در روش طالبانیزم با انهدام « مجسمه های بودا » بزرگترین نماد های از یک تمدن بزرگ در افغانستان بصورت خشونت باری تبارز کرده بود .!! و اکنون به مثابه یک عملیه و پروسه به ظاهر دموکراتیک و مدنی همچنان یک نظریه فاشیستی مگر با همان انگیزه و انهدام « مجسمه های بودا » در جامعه افغانی پیاده می گردد .

لهذا نباید چنین پنداشت که گویا تنها یک اقلیت مظلوم جامعه ما با محروم ساختن از ابتدائی ترین حقوق انسانی این گونه تحقیر و اهانت می شوند. زیرا نه تنها در گذشته و در دوران انهدام بزرگترین نشانه ها و سمبول های فرهنگ و هویت ملی و تاریخی ما یعنی « مجسمه های بودا » بلکه همین اکنون و در زیر سایه نظام متبرک !! مافیائی « جمهوری اسلامی افغانستان » نیز تمامی اقوام و ملیت ها یکسان به مصداق همان عدالت « انو شیروانی » بصورت عادلانه !! تحت ستم قرار دارند

تنها با این تفاوت که اکنون همین گفتمان طالبانی به عنوان یک پدیده جدید در تاریخ « افغانستان » توسط شخصیت ها و نیروهای که دیروز بر مسند تیوریزه سازی خشونت نشسته بودند ، امروز خود وارد صحنه شده اند . و به شدت تمام با همان روش معروف « انوشیروانی » عمل میکنند و در راستای اجرای این مأموریت خطیر تاریخی هزاران نوعی از تبعیض ها را برقرار می سازند ، و گاهی هم در حوزه های انسانی مانند تعلیم و تربیه (آموزش و پرورش) و صحت عامه (بهداشت عمومی) این گفتمان خشونت را با شیوه خاص خویش برقرار ساخته و در کسوت نظام دموکراتیک سرمایه داری مافیائی حاکم بر سرنوشت کشور ما مورد اجرا قرار میدهند . چنانچه می بینیم طالبانیزم دیروزی ، به گونه ای « گفتمان بنیاد گرا » و « شریعت گرا » است که با دیگر انواع گفتمانهای دینی معاصر در افغانستان و جهان اسلام متفاوت است و روی همین لحاظ با وضاحت دیده می شود این گفتمان خشونت گرا با مظاهری از تمدن ، هنر و فرهنگ در جوامع بشری میانه ای خوبی ندارد . از همین جهت نیز همیشه با ابزاری از « خشونت ، سرکوب و استبداد » در جوامع و کشور های اسلامی منجمله افغانستان همراه بوده است . نسبت دین و جامعه درگفتمان طالبانی از مدل « پروکروستی procrousts » که یک راهزن یونانی بود و در کوه ها و گردنه ها راه را بر کاروان ها می بست تبعیت می کند . « پروکروست » این راه زن افسانه ای یونان وقتی قافله را به غارت می برد تنها با غارت کردن قافله اکتفا نه می کرد ، بلکه یک تخت آهنی ای که داشت دستور میداد تا فرد ، فردی از افراد و صاحبان قافله غارت شده را بر روی آن بخوابانند . هرکس که قد و اندازه اش از طول تخت آهنی کوتاه تر بود به اساس فرمان « پروکروست » آن قدر او را از طرف پا ها و سر می کشید تا به اندازه تخت آهنی شود ، و اگر احیاً کسی که باید در درون قالب خوابانده می شد قد بلند تری داشت فرمان می داد تا از ناحیه پا ، میزان اضافی را اره کنند ، و بدین ترتیب تا کاملاً در قالب تخت آهنی جای گیرد . از نظر این قرئت دینی ، اسلام تخت آهنینی است که باید انسان و جامعه را در درون آن قرار داد و کم و زیاد های آنرا با برش یا کشش ، قالب بندی کرد .!! چنانچه با وضاحت می بینیم ریشه تناقض معرفت شناختی طالبانیزم با انسان و جامعه معاصر از همین جا نشئت می کند .

بنیاد گرایی شریعتمدار اسلامی با اتکای مطلق ، مکانیکی و دگم به منابع فقهی ، احکام برده داری را به عنوان احکام ثابت و لایتغیر ، همه مکانی و همه زمانی تلقی می کند لهذا وظیفه شرعی و نهایت مقدس خود می بیند ، که مناسبات برده داری را توجیه ، تئوریزه و تحکیم بخشد . بدین جهت است که در قرئت طالبانی از دین هم با معرفت بشر کنونی ، و هم با نهاد ها و مناسبات موجود در جامعه و تاریخ گسست و تناقض پیدا می کند . در زمینه حقوق سیاسی و مدنی شهروندان و حقوق بشری و انسانی نیز در شرائطی که دموکراسی و آزادی های مدنی – سیاسی در پارادایم و الگوی انسان

امروزی جای گرفته و خواست مشارکت و حق تعیین سرنوشت با عقلانیت سیاسی بشر در هم آمیخته ، تمسک به الگو های نظیر نظام های توتالیتر و ریاستی اعم از خلافت یا امامت آمرانه و اقتدار گرایانه که رابطه حکومت با جامعه را به رابطه حق و یک فریضه تبدیل می سازد و دولت قیم سالار را به عنوان دولت دینی حاکم می کند و دولت « مردم سالار و دموکرات » را همچون امری غیر دینی ، کافر مآب ، وارداتی و غیر شرعی دانسته و آنرا با شدت تمام نفی می کند . و در نزد پیروان قرئت طالبانی از اسلام دموکراسی حقیقی و مردم سالاری نیز هیچگونه جایگاهی ندارد . طبیعی است که در بستر این گفتمان دین ، نسخه جامد و مطلق است و اضیح است که به باور پیروان این اندیشه ، انسان و جامعه دینی ، انسان و جامعه ای است که اسلام طالبانی را که در واقع یک اسلام تاریخی است و خود محصول « رجال قدیمی » و انسان عقل ماضی است که نه تنها در « اجتهاد » به مبانی معرفت شناسی و اصول قائل نیست بلکه از تمسک به هرگونه « اجتهاد » عقلانی مخالفت میکند .

باید اکیداً توجه داشت که در گفتمان قانون گرا و مردم سالار ، دولت « مشروع و قانونی » تنها نهادی است حق انحصاری اعمال قوه یا مدیریت و سیاست گذاری عمومی و جمعی را در اختیار دارد و شهروندان حق ندارند که به هر عنوانی متوسل به خشونت و ایجاد ممانعت های گوناگون در راستای کسب حقوق بنیادی و اساسی شهروندان علیه دیگران شوند ؛ لهذا در روشنی این معادلات روشن سیاسی و اجتماعی ، وضعیت زندگی سیاسی ، فرهنگی و اقتصادی مردم افغانستان بهترین ملاک حقانیت نظام حاکم بر جامعه و کشور افغانستان محسوب میگردد . ملاک و محور دموکراسی حقیقی خُر مت همه جانبه به « انسان » است این جاست که یکی از برجسته ترین توجهاتی که اسلام و دموکراسی حقیقی به آن پرداخته بطور کلی توجه به شخصیت چند بعدی و چند وجهی « انسان » وبصورت اعم « انسان شناسی » است . چنانچه میبینیم نگاه اسلام به دموکراسی بحیث روش نوین حکومت داری از استنباط بشر و فلسفه « خلقت انسان » مشروعیت کسب می کند ؛ که این نگاه در فلسفه تاریخ بر مبنای جهانبینی خدا محوری را « توحید » می نامند . نباید مغالطه صورت گیرد و توحید را هم مانند برداشت و تلقی معاصرومروج از آن که نامدارترین تیوری پردازان قرئت طالبانی و متحجرانه از اسلام این فرآیند همه جانبه در تاریخ جوامع بشری را تنها و بصورت ناقص در ابعاد وجنبه های « تعبدی اسلام » مطرح میکنند ، که اگر کسی گفتند وبرزبان آوردند که « ذات خداوند » یکیست و دو تا نیست !! آنرا موجب اکثر فضیلت های دنیا و آخرت می شمارند!! .

مگر چرا با خود مان تعارف داشته باشیم ضرورت اجرای این تمثیل که طوطی وار به عنوان یک شعار بدون عمل بیان می گردد در چیست ؟ نباید از یاد برد که اولاً بحث « توحید » به مثابه مهمترین دکتورین نجات عموم بشریت بویژه « انسان » باید مطرح گردد . استفاده از بزاری از مفهوم بزرگ « توحید » و تقلیل بخشیدن آن تا مرز یک رقم ریاضی جفای بزرگی است که از سوی

متحجرین مذهبی در حق «دین و انسان» روا داشته می شود . اما ما به عنوان مدعیان روشنفکری و روشنگری و به عنوان کسانی که امروز می خواهیم از سیره و میراث مصلحان بزرگ برخوردار شویم نسبت به وضع کنونی ارتباط انسان و معنویت چه موضعی داریم و رابطه بین دین – دولت و حقوق بشر را چگونه می بینیم ؟ و ما چگونه میتوانیم آن پارادوکس معمول و مرسوم در جوامع مختلف را با اتکا به میراث عظیم معنوی که از مصلحان بزرگ و نامدار دینی و معنوی برای ما به رسیده است ، حل کنیم ؟ با صراحت تمام میتوان گفت که هرچند حادثهء دلخراش یازدهم سپتمبر سال ۲۰۰۱ میلادی بسیاری از جوامع بشری را به لرزه در آوردند مگر با هزاران درد و دریغ چنانچه انتظار میرفت بر شالوده ها و مناسبات نا عادلانه و کهن در جامعه و کشور ویران شده ما چندان اثری نگذاشت !!

از این همه که بگذاریم آیا جای این سوال نیست که چرا هیجانات نخستین روز های دولت مؤقت در افغانستان که از یک « مشروعیت مشروط !! » برخوردار بود آرام ، آرام فروکش کرد ، و سرانجام تمامی نیروهای که با دستان خالی مگر « پرامید » آن مشروعیت مشروط را گرامی میداشتند و با خون سرخ خویش از آن دفاع می کردند نسبت به این دموکراسی قلبی و وارداتی که با کیلو و سیر توسط مافیای سرمایه داری از جهان صنعتی کاپی برداری شده و در کوچه ها و پس کوچه های کابل و د یگر شهر های ویران شده افغانستان به کمک و یاری دالر های به با دآورده و وعده وعید چند رتبه و چند نمره زمین غنیمتی نفرت شگفتی را به نمائیش میگذارند !! انصافاً دلسردی و نارضایتی قلیلی از مافیای زر و تزویر که هیچگاه و در هیچ برهه ای از تاریخ کشور همدرد مردم ما نبودند و امروز بصورت هؤلناک با چهره های نا مرئی از آن سوی آبها نازل گشته و روح و روان ملت ما را تسخیر کرده اند بهتر است ؟ یا دلسردی و نارضایتی اکثریتی از بیچاره گان و در مانده گان جامعه و محروم از زر و زور ! کدام یک ؟ همان گونه که متذکر شدیم ، توده های ستمدیده کشور ما در ورطهء تمامی زندگی تاریخی خویش و در روزهای سختی از مهاجرتها و جنگ های خونین گذشته با صرف نظر از قومیت ، مذهب و زبان با یکدیگر همزیستی و سلوک برادرانه داشته اند و تا هنوز هم به آن وفادار اند ، چنانچه پس از انعقاد و برگزائی کنفرانس « بن » و تشکیل دولت مؤقت با « مشروعیت مشروط » اش آن روحیه برادرانه هم زیستی مسالمت آمیز در میهن را در عمق وجدان ملی خویش به نمائیش گذاشتند . من باور کامل دارم هرگاه درفش خشونت که آغشته با همان گفتمان بنیاد گرای مذهبی و سکولار است و با تأسف و دریغ که امروز توسط تیوری سازان قدیم و اصلی جنایات رژیم مستبد طالبان که در خارج از مرزهای افغانستان آنرا با واژه های دلفریبی چون طالبان تحقق دهنده گان « امنیت ملی و تمامیت ارضی » هستند !! و یا به این قوم و آن قبیله وابسته اند !! امروز با ژست فاشیست های مترقی و درکسوت جدید مگر با اندیشه ها و مناسبات قدیم !! در زیرکلیمات دروغین و

دهن چرب کن همچون «**دموکراسی و بازار آزاد**»، «آزادی بیان»، «حقوق بشر» و غیره بزور شمشیر های به خون آغشته و دالره های به باد آورده در مقابله با شعار های چپ و یا مذهبی گذشته شان اعمال می گردد و به مثابه ستون پنجم رژیم «دموکراتیک و اسلامی افغانستان!!» پنهان عمل میکنند. این بدان معناست که مدرسه رفته های حقانیه پاکستان و سائر مراکز آموزشی استخباراتی آنکشور که از منبر «تحریک اسلامی طالبان» فرمان انهدام بزرگترین سرمایه های معنوی و مذهبی مردم و کشور افغانستان را صادر می کردند، پس از حادثه ۱۱ سپتامبر در میدان بازی بزرگ عجالتاً بر تریبون انتظار تنفس می گیرند و بازی کنان تازه نفسی که اکثریتی از آنها در گذشته نیز مشغول تیوریزه کردن جنایات و عملکردهای که به رویت همان گفتمان وقرئت خشونت آلود و متحجرانه از دین مقدس اسلام، در سرزمین افغانستان و گاهی هم در خاور میانه و کشور های جنوب آسیا عملی می گردیدند، بودند در «**میدان بازی بزرگ**» حضور پیدا کردند!! آیا تعجب آور نیست برخی از مهره های این بازی خطرناک که اصولاً با دیانت، حرمت به انسان و ایمان به خداوند (ج) نه تنها اعتقاد و باور ندارند بلکه تاریخ گواه است که درآغاز این تراژیدئی خونین بزرگترین جفا ها و خطاها را در حق همین همکاران آموزش دیده شبکه های جاسوسی که پس از اجرای غم انگیز ترین و درد ناکترین جنایات علیه مردم بی دفاع افغانستان اکنون بر بالین انتظارنشانده شده اند و دوباره خواب های «خلافت و امارت» را می بینند، با تمامی شعار های استعماری سیاسی مانند «دموکراسی»، «جامعه مدنی»، «حقوق بشر» و غیره به مغازه داران بی صلاحیت تبدیل گشته اند؟ اینجاست که روشنفکر این روزگار و تمامی قلم بدستان روشن ضمیر این کشور باید همصدا با فریاد های گلو گرفته ای «انار کلی و انار کلی ها» از خیا بان تنگ و تاریک تعصبات قومی، نژادی و مذهبی بگذرند و همه فجائع و حوادث را با پوست و گوشت خویش لمس کنند و به گوش جهانیان برسانند. و نباید ذهن پرخاشگر و حساس روشنفکر زمان ما با بوق و کرنا و شعار های قلابی «دموکراسی خواهی» و حقوق بشر از اصل فاجعه انحراف کنند؛ هر عاملی که چنین ذهن را منحرف کند یا فردی را، نسلی را و جامعه ای را، از لمس عمیق فاجعه دور کند عامل استعمار است. هرچند مقدس ترین عامل ها باشد.

